



دکتر مهدی پرهام

آقای رئیس جمهور!..

«... درست است که غرب، بخصوص آمریکا، امروز نقش ضحاک اساطیری ما را ایفا میکند و با جاذبه‌های مادی خود فرار مغزها را تسهیل مینماید و مغز متفکرین ما و همه جهان سوم را به خورد دو گوزنمار سود و سرمایه‌سیستم جهنمی خود میدهد، مع هذا غافل نباید شد که اگر حلقه استعمار شکسته شود و ما در موضع قدرت قرار بگیریم، که هم اکنون در مدار آن قرار گرفته‌ایم، میتوانیم با غرب به مذاکره بنشینیم و از زهرماران او پادزهر بسازیم و بسیاری از امراض جامعه خود را درمان کنیم و سلامت خود را بازباییم و سپس به کمک دانش و علم بارور شده خود آنچه ضروری است در داخل کشور تهیه نماییم و از غرب بی‌نیاز گردیم - و گر نه این جامعه بسته‌ای که خود کفا نیست در کام قحطی و بیکاری و تورم بلعیده خواهد شد...»

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«.. آقای رئیس جمهور، پیروزی خود را به واقع گزیندن ضرب‌المثل مشهور «خواستن توانستن است» حمل و اعلام کنید، و گر نه شایدان به استناد گفته شما که خود را از کوچکی رئیس جمهور ایران معرفی میکرده‌اید دست اندر کارند تا شما را بمقام الوهیت و حداقل پیامبری پرواز دهند، بهوش باشید در این اوج‌گیری با امام زمان و حضرت عباس محمدرضا شاهی (العیاذ بالله) ملاقاتان ندهند، کار شایدان حرفه‌ای گاهی ظریفتر از آنست که بشود تصور کرد.»

بصدق مانم خندم چومرا در شکنند

کار خامان بود از فتح و ظفر خندیدن

(مولوی)

گسترده‌ئی میدهد که امید فراوان در امثال من برمی‌انگیزد. - از پنج ماه قبل که آیت‌اله عزیز سید محمود طالقانی به ابدیت پیوست من با دقت حرکت اجتماعی سیاسی شما را مطالعه می‌کردم، چون در میان اطرافیان امام کسی را که بعد از مرحوم طالقانی درخور این میدیدم که بتواند بین روحانیت قشری و امام حائل شود و نگذارد تعصب و فئاتیسم ریشه انقلاب را بخشکاند شما بودید - اینکار را مرحوم طالقانی در حد

- سخن را در زمینه‌شمر مولانا و از فتح و ظفری، که آقای رئیس‌جمهور، نصیب شما شده است آغاز میکنم، با علم باینکه شما از خامان و تنک حوصلگان نیستید - برای همه، چه آنها که در متن سیاستند و چه آنها که چون من در حاشیه ناظر جریان حوادث میباشند و امور را بر حسب نوشته‌ها و شنیده‌ها و عملکردها می‌سنجند پیروزی شما، تقریباً غیر منتظر بود - این روی‌آوری مردم شما خبر از آگاهی

آشتی دهد و در سطح جهانی مطرح کند... روزنامه باامداد شماره ۱۱۴ به تاریخ ۲۲/۷/۵۸...

شما بتدریج برای واقعبینیت بخشیدن به نظریه های مکتوب خود دست بکار شدید - ابتدا صحیح ترین کارها را انجام دادید ، شغل دولتی قبول نکردید ، میان مردم رفتید و با ایراد سخنرانیها خود را با آنها گره زدید سپس روزنامه «انقلاب اسلامی» را منتشر نمودید و به افشاگری سوابق اطرافیان امام و روحانیون قشری پرداختند و با اینکه روزنامه شما علی الاصول میباید مقبر نظرات حزب جمهوری اسلامی باشد و با آن همگامی کند ، پس از مدتی ملاحظه شد که نه درست مقابل روزنامه این حزب قرار گرفته اید و حساب شما با آنها بوضوح جداست .

من مسیر شما را همچنان زیر نظر داشتم. و در مقالات خود در همین مجله نگین به اقتضا آنرا منعکس میساختم ، بطور مثال وقتی آقای مهندس بازرگان استعفا کرد نوشتم : «... تغییر افراد شورای انقلاب و تغییر دولت تایید دیگری بر جدائی امام از روحانیت قشری و افرادی است که نمیتوانند در مبارزه امپریالیسم آمریکا با امام همگامی کنند . - از ترکیب دولت جدید و گذاشتن دو وزارتخانه مهم برعهده آقای بنی صدر معلوم میشود که ایشان بر سایر یاران امام پیشی گرفته است. نخست وزیری هستند که با خفص جناح نام نخست وزیر را مثل بستن گراوات بر خود روا نداشته اند . در همین مقاله شما را مخاطب قرار دادم و نوشتم . . . امیدوارم که شما آقای بنی صدر سنگینی تعهد خود را در این مرحله از انقلاب بیش از دیگران احساس کنید و همچنان به انتقادات خود ، حتی نسبت به شخص امام (هنگام عزل سرتیپ رحیمی از طرف دولت و نصب مجدد آن از طرف امام) ادامه دهید - تنها شما و آقای مهندس بازرگان را دیده ام که از امام با شهادت انتقاد کرده اند ، شاید به همین مناسبت است که امام به ایشان و شما بیش از دیگران ارج مینهد. این روش را ترك نکنید توفیق بیشتری خواهید داشت . شماره ۱۷۲ مجله نگین آبانماه ۵۸ . . . -

و بالاخره در آخرین شماره مجله نگین ، قبل از انتخابات ریاست جمهوری - شماره ۱۷۵ دیماه ۵۸ - با اینکه آقای دکتر حبیبی موفقیتش حتمی مینمود ، چون هم حوزه علمیه قم ایشان را تأیید کرده بود و هم حزب جمهوری اسلامی به ایشان رای میداد ، معذرا من صریح نوشتم . . . همانطور که از چندماه قبل پیش بینی کردیم آقای بنی صدر از سایر نزدیکان امام پیشی گرفته است . ابتدا باتصلی دو وزارتخانه مهم که نشانه قبول مسئولیت بیشتر بود آمادگی ایشان برای تصدی پست ریاست جمهوری فراهم میشد - امام هم پس از مهندس بازرگان به ایشان بیش از دیگران اعتقاد دارد - مهندس بازرگان را که زندان از صحنه بدر کردند و نوع اتهام طوری است که امام نمیتواند صریح از ایشان جانبداری کند - در نتیجه کسی که بیش از دیگران شانس دارد همین آقای بنی صدر است - کاندیدای دیگری هم که افرادی او علاقه دارند در یادار دکتر مدنی است ، ولی بقدر بنی صدر رای نخواهد آورد - چنانچه بنی صدر موفق گردید ، که نظر من موفقیتش حتمی است ، بجاست که دکتر مدنی را بر ریاست وزرانی انتخاب کند - من ایشان و بنی صدر آنقدر زیاد نیست که هر دو نرسند روزی جای خود را بایکدیگر

اعلای فراست انجام میداد و پس از مرگش خلائی بزرگ احساس میشد . - شما را از آثار و گفته هایتان می شناختم و تا امروز هم از نزدیک ملاقات نکرده ام و قضاوت من نسبت بشما از حرفها و نوشته های شماست . نوشته های شما بخصوص از دو جهت مورد مطالعه من قرار گرفت ، یکی آنکه مربوط میشد به علم اقتصاد و من این علم را آموخته ام و به آن دلبستگی دارم ، دیگر آنکه به جامعه توحیدی ارتباط پیدا میکرد که ساله روز و جرثومه جمهوری اسلامی است . مهمتر از این دو اینکه اسلام را در مبارزات عصری که در آن زندگی میکنیم میریخت و در سطح جهانی مطرح میساخت - این قسمت اخیر برای من بیش از دو جهت دیگر حائز اهمیت بود ، چون هر ایدئولوژی که نتواند در ظرف زمان درآید محکوم به طرد و نفی است . همچنانکه اگر مرد سیاسی به واژه های عصر خود سخن نگوید و در نالب اندیشه های روزگار خویش نیاندیشد خیلی زود از صحنه بیرون خواهد رفت . مذهب هم مثل هر پدیده ای است چنانچه بر عصری که مطرح میشود انطباق نیافت و در روند تکامل جای نگرفت و به مسائل روز جواب نگفت طبیعی است که نمیتواند دوام بیاورد و در گستره جهانی مطرح گردد .

- آنچه شما زیر عنوان اقتصاد توحیدی تحریر نموده اید ، بدون اینکه محتوای آن مورد بحث باشد ، بیانگر یک چیز است و آن اینکه اسلام را با واژه و قالب امروز مطرح ساخته اید و «فصد» شارع مقدس اسلام را مطلق نظر قرار داده اید نه ساختار و نامی که در متون شرعی آمده است . - فی المثل غرض از خمس و ذکات تعدیل ثروت و جلوگیری از تراکم پول و سرمایه است . چنانچه این منظور بر حسب تکامل زمان بوسیله مالیاتها و عوارض و ملی کردن مالکیت های بزرگ بر آورده شود و مانع شرعی هم بوجود نیاید و با تکامل فعالیت های اقتصادی هم تناسب داشته باشد ، دیگر اصرار در اجرای خمس و ذکات اصراری کوتاه بینانه است . - این طرز اندیشیدن مرز شما را با مرز روحانیت قشری کاملاً جدا میکند و همین جدائی است که مرا به نقش شما در آینده امیدوار ساخت . کاری که اولین دفعه مرحوم دکتر شریعتی کرد و راهی که هم اکنون چریکهای مجاهدین خلق در آن گام بر میدارند . چون جز از این طریق آب درهاون کوییند است . -

اولین دفعه یکی دو هفته پس از مرگ مرحوم طالقانی در مصاحبه ای که به این مناسبت روزنامه باامداد با من ترتیب داد ، طرف مصاحبه پرسید : فکر میکنید این خلائی که از فقدان مرحوم طالقانی بوجود آمده ممکن است توسط دیگری پر شود؟ و آیا کسی را درخور این جانشینی می بینید ؟ در جواب گفتم : دوست عزیز مدتهاست که من از دنیای غیر ممکن بیرون آمده ام و همه چیز برایم شدنی و ممکن است . انجام هر کاری مربوط به خواست و کوشش آدمی است ، هر کس براه مرحوم طالقانی برود چون طالقانی میشود ، منتهی راه طالقانی راهی صعب و سراسر مبارزه بود و خودش یکپارچه صمیمیت و لطف و تجدد طلبی - متأسفانه در میان روحانیون اطراف امام کسی را هم طراز او نمی بینم اما در اطرافیان غیر معمم امام ، بنی صدر ، هر چند که مانند مرحوم طالقانی در کشاکش و مبارزه نبوده و زجر و شکنجه نکشیده ، ولی روح تجدد طلبی دارد ، اگر میدان عملش را نشربون سد نکنند و امام را از او برنگردانند شاید استعداد این را داشته باشد که برای اسلام قالبهای این زمانی بسازد و «معنویت» را آنطور که امام میخواهد با مادیت

— خوشبختانه آقای رئیس جمهور، روحانیت فشری نه فقط تا امروز موفق نشده که نظر امام را از شما بگرداند، بلکه به عکس شما توفیق حاصل کرده‌اید که حسن ظن امام را نسبت به آنها کاهش دهید. مردم این کاهش را احساس کردند و بشما روی آوردند به این روی آوری ارج نهید این همان نیروی توفنده است که تمام سلاحهای مخرب شرق و غرب در برابر آن از کار می‌افتد، همان نیروی است که انقلاب ما را پیروز گردانید و حماسه ویتنام را آفرید — ایمان مردم را شاید سهولت بشود بسوی خود جلب کرد، اما نگهداری آن سهولت میسر نیست، گیاهی است که مدام باید آبیاری شود، راست گوئی و روراستی آنرا سیراب میکند — اگر گمان برید با فریب می‌توانید ایمان مردم را حفظ کنید همان اشتباهی را می‌کنید که محمدرضا شاه در قدرت تخریبی ارتش کرد و از ایمان ارتشیان غافل ماند و اشتباهی که هم اکنون روحانیت فشری از قدرت تخریبی چماق‌داران و کتاب‌سوزانها میکند و انتخابات را مفتضحانه می‌بازد — ایمان و فریب مثل جن و بسملله است، یکی که آمد دیگری بیرون می‌رود — سطح آگاهی مردم در همین یکسالی که از انقلاب می‌گذرد بمیزان عجیبی بالا رفته است، از این آگاهی، آقای رئیس جمهور، غافل نگردید — اتفاقی را ذکر می‌کنم تا بیشتر روی مردم و آگاهی آنها حساب کنید.

سه حماسه غرور آفرین

جمعه‌ایکه روز رای گیری بود ساعت هشت صبح وقتی از منزل بیرون آمدم و بخوبان سر لشکر ترنی (فیشر آباد) وارد شدم بایک خانم چادری که همراه یک دختر خانم دوازده سیزده ساله بود روبرو شدم — خانم از من سؤال کرد محل دادن رای کجاست — گفتم منم مثل شما درست نمیدانم، خیال می‌کنم مسجدی همین نزدیکیهاست، هر سه نفر باهم بطرف مسجد رفتیم — در راه از او پرسیدم، خوب حالا خانم به کی می‌خواهی رای بدهی؟ — گفت به دکتر مدنی — گفتم لابد او را می‌شناسی؟ — دخترک قبل از اینکه مادرش جواب دهد گفت برای اینکه «قاطعیت» دارد — شنیدن این لغت قلبه از دختری درین سن و سال نظرم را جلب کرد، پرسیدم، دختر جان چطور این قاطعیت را حس کردی؟ گفت برای اینکه وقتی استاندار خوزستان بود آنجا امن و امان بود و بلافاصله از من پرسید شما کی رای میدیدید؟ گفتم به بنی صدر اما دل می‌خواهد اگر رئیس جمهور شد دکتر مدنی را رئیس الوزراء کند چون منم مثل تو او را مرد لایقی میدانم — گفت چرا اور رئیس جمهور نشود و بنی صدر نخست وزیر؟ گفتم اینهم عقیده است و من بدان احترام می‌گذارم باید دید مردم کدام را انتخاب مینمایند درین موقع مادرش از من پرسید، آقا میدانید ما از کجا می‌آئیم؟ گفتم نه، شاید از خیابانهای بالای عباس آباد — گفت نخیر ما از او شان و فشم می‌آئیم — گفتم خانم جان چرا همانجا رای ندادی و اینهمه راه آمدی آنجا که صندوق گذاشته‌اند؟ آهی کشید، کمی مکث کرد، گفت آقا یکمده چاقو کش سه چهار روز است دوره افتاده‌اند و به همه می‌گویند اگر بفلانکس .. رای ندهید چاقو می‌خورید و من امروز ترس جان خودم و این بچه صبح زود بایک ماشین بارکش (وانت بار) بشهر آمدم تا به کسی

که دلمان می‌خواهد رای دهیم — دختر در سنی نبود که بتواند رای دهد اما معلوم بود که مادر بیوه خود را راضی کرده تا بشهر بیاید و به شخصی که کاندیدای او هم کلاسی هایش هست رای دهد — باورم نمیشد در بیداری هستم و این حرفها را از یک دختر سیزده ساله فشمی می‌شنوم! — ظرف یکسال چنان رشدی پیدا شده که یک دختر سیزده ساله فشمی از تاثیر یک رای باخبر شده و انقلاب را با ایمان باور کرده و در صف مبارزه آمده و مانند یک دختر فرانسوی و انگلیسی بایک مرد ناشناس بی‌پروا گفتگو و استدلال میکند! خواننده عزیز آیا این حماسه غرور آفرین را می‌شنوی؟ خواهان و دخترانت را میبینی که چطور روح خبیث اشرف و شمس و فرح و فاطمه پهلوی را زیر قدمهای استوار خود گشیده و بر آنها پای خشم و نفرت گذاشته‌اند و دارند انتقام پنجاه سال کنیزی و اسارت را می‌کشند؟ می‌بینی چطور از پای صندوق آراء در مساجد و تکایا خواهان و دخترانت بر چهره کریه این نانچیان دغل پیشه دزد تق لغت و نفرین می‌اندازند؟ چطور استعمارگر را تحقیر میکنند که این نابکاران دزد را پذیرا شده و زیر دامان خود پنهان کرده است؟

— وقتی با این مادر و دختر به مسجد کوچک «الرحمن» وارد شدیم من در صف مردان رفتم و آنها در صف زنان ایستادند — نظم جالب و تیر منتظری نظرم را جلب می‌کرد — پاسداران حقیقی، نه قاچاقچیان مواد مخدر و مشروبات الکلی چنان با نزاکت و ادب رفتار می‌کردند که انسان حیثیت انسانی خود را درک میکرد — آنچه می‌دیدم بسختی باورم میشد، جای کلانتری و پاسبان و پرونده سازی و تلکه، مسجد و پاسدار و نظم و احترام، اینها ظرف یکسال جابجا شده است — واقعا چه کسی حق دارد این ملت را عقب افتاده و بی‌سواد بنامد؟ این ملت مترقی و باسواد است. آمار ۵۳ درصد بی‌سواد در کشور بکلی بی‌معنی و دور از واقع است و افعیت همین است که می‌بینید — سواد بهیچ وجه بمعنی خواندن و نوشتن نیست — سواد یعنی آگاهی — خواندن و نوشتن بدون آگاهی یک پول سیاه نمی‌ارزد — امروز مردم واقعا آگاه شده‌اند، می‌بینید دختر سیزده ساله چطور از حق خود دفاع میکنند — مادر بی‌سوادی که بدست دخترش رای مینویسد و در پرتو اندیشه دخترش بشهر می‌آید تا کسی که می‌خواهد رای دهد دیگر بی‌سواد نیست این آگاهی یعنی سواد — پاسداری که با احترام چنین نظمی بوجود می‌آورد و مردمی که این نظم را رعایت میکنند همه برای من در حکم حماسه بود، حماسه دومی که مکمل حماسه اول شد.

وقتی به اطاق رای گیری وارد شدم حماسه سومی برین دو اضافه گردید و مرا به اوج برد — دختر خانمی در اطاق رای گیری بایک روسری ساده که فقط موهایش را میپوشاند باکت و دامنی خوش دوخت، بدون بزک و عاری از جلالت زندهای عروسکی ایستاده بود — وقتی من وره رای را گرفتم بامتانت سؤال کرد: آقامداد یا خود کار دارید؟ گفتم بله، و فوری از جیبم خود کارم را بیرون آوردم و به او تعارف کردم، گفت متشکرم من رایم را داده‌ام، خواستم ببینم اگر خود کار ندارید تا بشما بدهم، من برای همین کار اینجا ایستاده‌ام — تا آنوقت دقت نکرده بودم که در دستش چیست، دیدم یک قوطی مستطیل شکل پراز خود کار در دست دارد و سؤالی که از من کرد از هر زن و مرد دیگری هم که وره

آقای رئیس جمهور! (بقیه)



رای میگرفت میکرد حس کنجکاویم تحریک شد، باعث خواهی، پرسیدم، خانم جان، شما از طرف انجمن نظارت بر انتخابات این ماموریت را دارید؟ گفت نممن فکر کردم که مردم اغلب قلم ندارند و هنگام نوشتن رای به زحمت می افتند و بعضی دیگر هم سواد ندارند و من میتوانم در نوشتن به آنها کمک کنم - این روحیه تعاونی و «دیگری شناسی» و برقراری ارتباط بین افراد، همان «معنویت» و بعد متعالی آدمی است که اسلام بخصوص بر آن تاکید دارد و جوهر جمهوری اسلامی است. متأسفانه معنویت باروزه و نماز و امر بمعروف و نهي از منکر که وسیله ای برای رسیدن به این هدف عالی انسانی است اشتباه میشود بطوریکه روحانیت نشری نماز و روزه را با وسواس انجام میدهد و امر بمعروف و نهي از منکر را با خشونت اعمال مینماید، ولی تعاون و شناخت دیگران و ارتباط با آنها را بکلی فراموش میکند.

يك مصاحبه شور انگیز

- وقتی از مسجد بیرون آمدم طوری هیجان زده و غرق لذت و سرفرازی بودم که احساس نمی کردم روی زمین راه میروم، حالتی شبیه به پرواز داشتم - زمین و هوا بر هم پل زده بودند و من به روی این پل حرکت میکردم - میدیدم این ملت زنده است، انقلاب کرده و انقلابش را هم واقعا به ثمر رسانده است - زن و مرد برای به ثمر رساندن این انقلاب یکسان کوشیده اند - این زن هائی که امروز طرف گفتگو با من بودند، چه عامی و چه تحصیل کرده، هیچ کم و کاستی از مردان هم طراز خود نداشتند، بلکه از آنها رزمنده تر و با فرهنگ اسلامی و جوهر معنویت آن براتب آشنا تر بودند - نمیشود شمار ننگین و رذیلاته «روسری یا توسری» را بر آنها پیاده کرد - این شعار سبک اندیشانه را مدتهاست که نفی کرده اند - خیال میکنم شما آقای رئیس جمهور، اخیراً بهتر از هر کس دیگری این نفی را درك کرده باشید - خواهید پرسید چرا بهتر از هر کس دیگر؟ به دلیل مصاحبه اخیر دختر خانم هوشمند و با شخصیت شما در تلویزیون فرانسه - چون این مصاحبه مربوط به حیثیت ایران و ایرانی است و در عین حال با مساله گروگان

گیری سفارتخانه امریکا هم ارتباط پیدا میکند من آنرا به اختصار از نامه دخترم که در فرانسه در رشته مهندسی ساختمان تحصیل میکند نقل مینمایم به این خاطر که شما آقای رئیس جمهور بیشتر آگاه گردید که نصف بیشتر جمعیت ایران را نمیشود از حساب بازسازی مملکت خارج ساخت. نمیشود آنها را در محدوده خانه مقید کرد و نوع پوشش آنها را با جماق و فحش و توهین تحمیل کرد و با اصلاح اندیشی های مزورانه آنها را از دستگاه های دولتی اخراج نمود، این کار زشت در خور لعن و نفرین است. کافی است بمصاحبه دختر خود، بیرون از رابطه عاطفی خود با او بیانیدشید. کاری که او در يك مصاحبه انجام داده، بدون مدافعه، ظرف یکسال پس از پیروزی انقلاب تشکیلات رادیو تلویزیون و وزارت ارشاد علمی و نمایندگی های وزارتخانه در خارج نتوانسته اند انجام دهند و انقلاب ما را که وسائل ارتباط جمعی غربی و صیهونیستی، بخصوص پیش از گروگان گیری از سفارتخانه امریکا، در حد يك شورش مذهبی تنزل داده اند، آنطور که شایسته است معرفی کند برای اینکه خوانندگان به قضاوت نشینند گوشه ای از مصاحبه را شرح میدهم -

- در تلویزیون فرانسه هر هفته پس از نمایش فیلمی بحث انگیز، جلسه بحث و انتقادی از افراد مطلع درباره موضوع آن فیلم تشکیل میشود - چندی قبل تلویزیون فرانسه نمایش يك فیلم جنائی را در نظر می گیرد تا در جلسه بحث و انتقاد آن موضوع «تروریسم» را به بحث گذارد و رندانه مطلب را به گروگان گیری اعضاء سفارتخانه امریکا در طهران بکشاند و طبق برنامه حساب شده ای که مدتهاست برای وارونه جلوه دادن انقلاب ماست بکار است آنرا محکوم نماید و افکار عمومی را علیه ایران بشوراند - با این حسن نیت قبلی از چند آمریکائی و يك ایرانی برای شرکت در این جلسه دعوت مینماید - این ایرانی دختر آقای بنی صدر رئیس جمهور بوده است - اینطور که دخترم در نامه خود نوشته بود، ایشان دختری هفده، هیجده ساله بنظر میرسید با يك روسری ساده و شلوار جین و پلور معمولی، بدون کمترین توالی و زیوریه بر لباس - مقابل او چند آمریکائی که وکلای فرانسوی و

آلمانی از آنها دفاع میکردند و پرسشگر زبردست فرانسوی قرار داشت - قبلا دختر خانم رامرفی نکرده بودند که دختر رئیس جمهور ایرانست ، بعد از خاتمه بحث معارفه بعمل آمده بود - سئوالات زیادی کرده بودند که همرا دختر خانم با فرانسه بسیار سلیس که بنظر دخترم فوق العاده عالی آمده بود با دلائل دندان شکن جواب گفته بود - من جمله از او سؤال کرده بودند که اگر برادر شما در آمریکا بود و امریکائیها او را به گروگان گرفته بودند شما چه میکردید ؟ دختر خانم در جواب با عصبانیت میگوید ، میخواهید از این سؤال چه نتیجه ای بگیرید ، چرا من و دیگران راسعی میکنید با طرح مسائل عاطفی تحریک عصبی کنید - بدیهی است که گروگان گیری کار ناراحت کننده است ، ولی باید دید که این عکس - العمل چه حرکتی است - چرا ایرانیان چنین کرده اند ، آمریکا چه بروز ایران آورده که امروز ایرانی چیه - عکس العملی نشان میدهد ؛ - بیائید به مملکت ما ببینید از تصدق سر شاه و امریکائیهای حامی او چه بهر روز ما آمده است ، مادر چه وضعی هستیم ، آنوقت توقع دارید که ایرانی امریکائی را بگروگان نگیرد ؛ - در آخر برای تکمیل جواب خود باید بگویم بیش از ۲۵ سال است ، درست توجه کنید بیست و پنج سال ، که میلیونها ایرانی در اسارت و گروگان آمریکا و عمال خائن او هستند - تمام جوابها ، بخصوص این جواب ، فرانسه را به هیجان آورده بود - دخترم نوشته بود که در دانشکده ، استادان و دانشجویان ، مخصوصا امریکائی ها ، که مدتها بود با ما سرسنگین بودند هر کدام به بهانه ای خود را بما میرسانند و از برنامه دیشب تلویزیون صحبت میکردند و با حرارت گروگان گیری را توجیه و دولت های خود را سرزنش و محکوم میکردند - حتی پیشخدمت رستوران مدرسه که معلوم نبود چرا احمقانه طرفدار شاه و فرح است ، وقتی ظهر برستوران رفتیم همینکه چشمش بما افتاد آمد پهلوی ما و خیالی جدی از اینکه از شاه و فرح جانبداری میکرده معذرت خواست ، به زبان عامیانه خود گفت : دختره دیشب غوغا کرد پدر هر چه امریکائی و انگلیسی و فرانسوی بود در آورد - خلاصه در یک شب تمام تبلیغات علیه ایران ، مخصوصا دو ماه اخیر که مساله گروگان گیری بسیار آمده بود ، خنثی شد -

باد زهر از زهر

سازگارانی اندر ساخارف ، فیزیک دان گرانقدر شوروی که اخیرا به شهر گورکئی تبعید شده و مزایای رفاهتی و دانشگاهی او کسب گردیده و دارند او را منهم بجاسوسی

میکند ، برای شما آقای رئیس جمهور باید عبرت آموز باشد - سرنوشت او نظیر سرنوشت بیشتر از دانشمندان و جوانان تحصیل کرده ما پس از انقلاب است . اتحاد جماهیر شوروی با تمام ادعای روشنفکری و آزادمندی خود چون ساخارف چشم و گوش بسته نتوانست سیستم را تأیید کند بر علم او خط بطلان کشید و او را تبعید کرد ، بعید نیست او را هم سربسته کند - همین کار را روحانیت نشری با دانشمندان و متخصصین و جوانان از فرنگ برگشته ما کرده و میکنند - بجرم بی اطلاعی از احکام مذهبی و انتقاد از وضع موجود آنها را یا از کاربرد کنار کردند یا اصلا بکار نپذیرفتند - جای آنها را يك مشت آدم متوسط مسلمان نمای دغل که مرتب مشتشان باز میشود و افتضاح بر افتضاح بالا می آورند گرفته اند .

- ساخارف همان چیزی را به اتحاد جماهیر شوروی میگوید که دانشمندان و متخصصین ما به روحانیت نشری می گویند - او معتقد است که شوروی نمیتواند روی خودش چین شود و در لاک خود فرو رود و در عین حال ترقی هم نکند ؛ اگر با غرب تعاطی افکار نشود رکود علمی همچنان ادامه خواهد یافت - ما هم اگر بنا شود در يك جامعه بسته زندگی کنیم و فقط به مسلمانی خود دلخوش باشیم خواهیم پوسید - درست است که غرب ، بخصوص آمریکا ، امروز نقش همان ضحاک اساطیری ما را ایفا میکند و با جاذبه های مادی خود تراز مغزها را تسهیل میکند و مغز متفکرین ما و همه جهان سوم را بخورد و ما را گرزه سود و سرمایه سیستم جهنمی خود میدهد ، معذرا نباید غافل گردیم که اگر حلقه استعمار شکسته شود و مادر موضع قدرت فرار گیریم ، که هم اکنون در مدار آن قرار گرفته ایم ، میتوانیم با غرب به مذاکره بنشینیم و از زهر ماران او پادزهر بسازیم و بسیاری از امراض جامعه خود را درمان کنیم و سلامت خود را باز یابیم و سپس به کمک دانش و علم بارور شده خود آنچه ضروری است در داخل کشور تهیه نماییم و از غرب بی نیاز گردیم ، و گرنه این جامعه بسته ای که خود کفا نیست در کام نحطی و بیکاری و تورم بلعیده خواهد شد . دیری نمیگذرد که شروع میکنیم یگدیگر را پاره کردن و از گوشت و پوست هم تغذیه نمودن - آثار این دوران هم اکنون ظاهر شده است ، زدیبهای مسلحانه در داخل شهر ، احتکار رزیدیلانه بازاریان مسلمان کافر کیش ، خرده بورژواهای مقلی که میباید محور اقتصادی سیستم قرار گیرند بر اثر فقدان فسر هنگ بورژوائی و داشتن عقدهای پیچیده دوران محمدرضا شاهي بمراتب از سرمایه داران بزرگ غربی و عاملین ایرانی آنها ، بی رحم تر و سیری ناپذیر ترند و ظرف چند ماه میخواهند قدرت افتادگی نیست و پنج سال را جبران کنند - این طبقه مست در دست روحانیت نشری محشر میکند و دو پدیده عالی انقلاب ، پاسداران و شوراهای ، را فساد و تباهی کشانده و با لاتفاق دارند انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل میکنند - ضد انقلاب دیگر صادراتی و از خارج نیست ، استخانی فساد انگیز از درون آغاز شده و اگر بهمین سرعت پیشروی کند چندی نمیگذرد که دیگر صحبتی از انقلاب بمیان نخواهد بود ، صحبت فقط از مواد مخدر ، مشروبات الکلی ، تجارت عتیقه و معامله خانه ها و زمینهای غصبی مردم خواهد بود . دریغ از خون شهیدانی که این چنین عبث ریخته شد ؛ حیث از وجود عزیز و گرانقدری چون امام که آنچه برین پیکرهای کدر و تیره نور پاشید يك شعاع ضعیف از انبوه اینهمه تیرگی عبور نکرد و درون

تاریک اینها را روشن ساخت و همچنان برین تیره دلان میتابد و میسوزد و آب میشود!... حیف از انقلاب که چنان محصول باروری داشت و ظرف یکسال دختر سیزده ساله را مبارزی رزمنده ساخت و فرهنگ اسلامی را شناساند و این نابکاران دارند همه را برباد میدهند - آقای رئیس جمهور، بداد این استحاله فساد آلود برسید، هنوز دیر نشده، از این روی آوری مردم بهره گیرید - اگر سرعت يك سیستم اقتصادی عرضه کنید که مردم بتوانند در پناه آن آینده را ببینند و به امید آن فعالیت کنند و بدانند آنچه میکنند لقمه آماده‌ای برای يك مشت طفیلی اجتماع نخواهد بود قسمت اعظم مشکلات شما حل خواهد شد - از این شالوده اولی غافل نگردید خودتان خوب به اهمیت آن واقفید - سپس دو محصول بزرگ انقلاب ۱ - پاسداران ۲ - شوراها را پاکسازی کنید ۱۰ - پاسداران که اوائل انقلاب پس از بیرون رفتن شاه و متلاشی شدن ارتش و شهربانی، امنیت کشور را در کمال لیاقت برعهده گرفتند، عالی‌ترین پدیده انقلاب بودند، لایق‌ترین فرزندان کشور که اغلب تحصیل خود را در خارج نیمه کاره رها کرده بودند بوطن بازگشتند و در صف آنها داخل شدند - امروز متأسفانه عوامل ساواک منحل و يك مشت قاچاقچی و باج گیر جای آنها را گرفته و پاسداران حقیقی در اقلیت محض قرار گرفته‌اند و بسیاری از آنها یا توسط همین نابکاران کشته شده‌اند یا بخار - عزیمت کرده به افشاگری دست زده‌اند .

۳ - شوراها - دومین پدیده انقلاب شوراها هستند که هسته اولیه آنها قبل از به‌ثمر رسیدن انقلاب در وزارتخانه‌ها تشکیل شد و دستگاه اداری محمدرضا شاهی را فلج کرد و انقلاب را پیروز گردانید - این پدیده عالی مثل پاسداران فساد گرائیده و تبدیل به تشکیلات باج گیری و کارشکنی شده است .

۴ - يك مشت باج گیر به اسم کارگر و کارمند که حقوق نمیگیرند و کاری انجام نمیدهند بوجود آمده‌اند میان خود عده‌ای گردن کلفت را بنام شورا برگزیده‌اند اینها اغلب از پیشخدمتها و سرکارگران و کارمندان جزء گردن کلفت تشکیل شده که در کارخانجات مدعیند باید جای کارفرما

بنشینند و مثل او غارتگری کنند به اخراج کارفرما هم قانع نیستند . باید او را سرشکسته و لژیلیل در همان پستی که نبلا خودشان خدمت میکردند بکار گمارند - در وزارتخانه‌ها هم باید وزیر و معاون و مدیر کل از خود اینها یا به تصویب اینها باشد و مثل خودشان در سابق مرتب بله قربان و اطاعت میشود بگوید و از آنها نظرخواهی کند و در زدنی شریکشان سازد و الامساله خود مدیری و تصمیمات از پائین به بالا اصلا مطرح نیست .

۵ - آقای رئیس جمهور ، اگر پاسداران و شوراها را تصفیه نکنید و پاسداران حقیقی با ارتش و شهربانی و ژاندارمری در هم نیامیزد و يك ارتش ملی تشکیل نگردد و شوراها بصورت دستگاه‌های انعکاس دهنده خواستها از پائین به بالا در نیاید و خود مدیری جانشین خود مختاری نگردد ، هیچ کاری از پیش نمیرید - همچنین اگر با همان « ستادی » که انتخابات را بردید و خیلی عالی و اروپائی کار کرد، تشکیلات جدیدی ندهید و حزبی پاییزی نکنید و انتخابات مجلس شورای ملی اسلامی را نبرید، روحانیت قشری دمار از روزگار شما در خواهد آورد، بطوریکه قدرت کار کردن از شما سلب خواهد شد - تمام روشنفکران « غیر جزمی » و عامه مردم با شما هستند و به کاندیداهای حزب شما رای خواهند داد - هر چه زودترین حزب را ظاهر کنید - از بوجود آمدن يك اقلیت صالح غافل نگردید ، حتی به پیدایش آن کمک کنید - دکتر مدنی اگر لیبر چنین اقلیتی باشد، دولت شما از مخالفت‌های ارزنده و سازنده‌ای بهره‌مند خواهد شد - اگر او باشما کار میکرد از دروسر های بسیاری در امان بودید و فرصت بیشتری برای طرح برنامه‌های اساسی پیدا میکردید -

۶ - امروز وظیفه هر روشنفکر متعهدی کمک و همکاری با شماست هر کس در صف شما داخل نشود بخودش و مملکت ستم میکند ، صفها مشخص شده، باید روحانیت قشری را بجاشیه برد ، اگر در متن بماند انقلاب از تداوم می‌افتد و ضد انقلاب آنچه رشته شده است پنبه خواهد کرد - آنوقت باید در انتظار گردن کلفتی بود که امنیت و سلامت را بجامعه برگرداند و طوق اسارت را بدشکلی نو برگرداند آویزد - استعمار نو اشکال جور و اجور دارد .

پرتال جامع علوم انسانی

